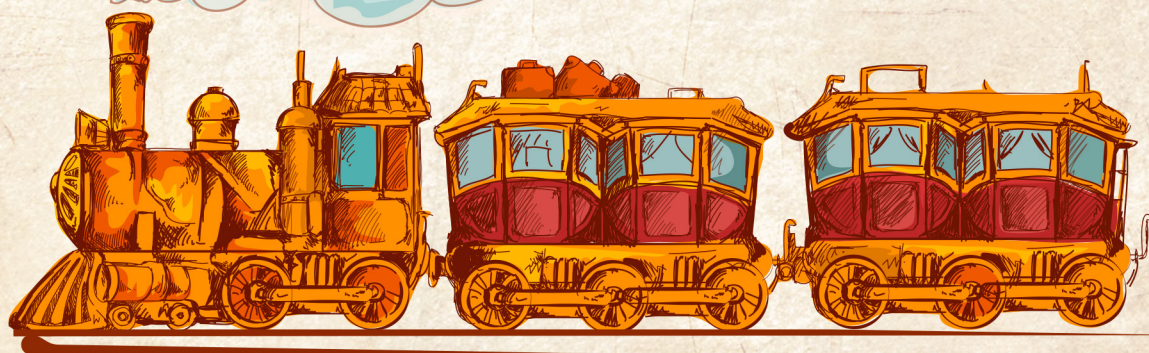


قطار ایمان





درس اول:

واگن پرستش

هدف: من فرزند خدا هستم، پس از طریق پرستش به او اعلام می‌کنم که او را دوست دارم.

آیات مربوطه: دوم تواریخ ۲۶ : ۵

گروه سنی: ۹ - ۱۲

سخنی با مربی

اول باید بدانیم که بچه‌ها در پرستش کردن از خودمان که به عنوان مربی یا والدین آن‌ها هستیم الگوبرداری می‌کنند و اهمیت پرستش را از کارهای ما و رفتار ما در زندگی یاد می‌گیرند و در پرستش کردن بیشتر تشویق می‌شوند. خردسالان در این درس‌نامه می‌آموزند که "پرستش" اهمیت دارد و به خدا اعلام می‌کنند که دوستش دارند و بچه‌ها یاد می‌گیرند که به عنوان فرزند خداوند دعوت شده‌اند که در زندگی‌هایشان با کارها، رفتارها و فکرهای خوب و نیکویی که انجام می‌دهند هم، خداوند را پرستش کنند.

آمادگی برای ورود به داستان

زمان: ۵ تا ۱۰ دقیقه

بچه‌ها دور کلاس بایستند طوری که بتوانند یکدیگر را ببینند، در این بازی قرار هست همزمان با هر بار دست زدن بگوییم "ها" و این اتفاق در تمام طول بازی باید ادامه داشته باشد حالا به بچه‌ها توضیح دهید که هر کس که نوبتش شد، می‌تواند یکی از این مدل‌ها را انتخاب کند: بایستند، روی پا بنشینند، بچرخد یا دست‌ها را بالا ببرد و دست بزند و "ها" بگوید. و همه با هم این کار او را تکرار کنند و کودک بعدی یک روش دیگر را انتخاب کند و این سرگرمی به همین ترتیب پیش می‌رود. و شما مربیان هم سعی کنید با شرکت کردن در این سرگرمی سرعت و هیجان بازی را افزایش دهید تا صدای بچه‌ها مثل یک خنده طولانی شود.

ورود به دنیای کتاب مقدس:

زمان: ۱۰-۱۵ دقیقه

بچه‌ها تا حالا به این فکر کردید وقتی یک نفر را دوست دارید مثل پدر و مادرتان و یا خواهر و برادرتان و حتی دوستانتان و می‌خواهید این حس دوست داشتن یا ابراز علاقه خودتان را به آنها نشان بدهید یا بیان کنید، چطور می‌توانید این کار را انجام بدهید؟ (هرکسی که مایل هست می‌تواند دستش را بالا ببرد جواب بدهد) بعد از اینکه بچه‌ها پاسخ دادند به آنها بگوییم که خیلی راههای مختلفی هست که ما می‌توانیم این ابراز علاقه (حس دوست داشتن) را به آنها نشان بدهیم، مثل: هدیه دادن، یا کاری برای آنها انجام دادن که بتوانیم در کمک کردن به آنها سهیم بشویم یا حتی گفتن یک جمله قشنگ و تشویق آمیز به آنها، اینها علاقه و دوست داشتن ما نسبت به آنها را نشان می‌دهد.

سوال: بچه‌ها یک سوال دارم هر کسی که جواب را می‌داند دستش را بالا ببرد و پاسخ را اعلام کند، چرا وقتی یک نفر را دوست داریم نیاز هست که به او اعلام کنیم که دوستش داریم و ابراز علاقه کنیم؟

برای بچه‌ها توضیح دهید همانطور که ما پدر و مادر و خواهر یا برادر یا دوستانمان را دوست داریم و آنها را محبت می‌کنیم و حتی برای آن‌ها کلمه‌های زیبا و قشنگ بر زبان می‌آوریم و به آنها اعلام می‌کنیم، این باعث ایجاد عشق و محبت بیشتری در بین هر کدام از ما می‌شود و هرچه که ما بیشتر محبت می‌کنیم ممکن است فرد مقابل ما هم به ما محبت کند حتی اگر ما توقعی نداشته باشیم.

بچه‌ها یک شخص خیلی مهم که در زندگی ما وجود دارد که قابل محبت کردن است پدر آسمانی است ما لازم هست هر روزه این عشق و محبت خودمان را هم به پدر آسمانی نشان بدهیم پس ما با پرستش کردن هم هست که می‌توانیم رابطه خودمان را با پدر آسمانی قوی‌تر کنیم و با پرستش‌هایمان به او اعلام کنیم که ما به عنوان فرزندان او را دوست داریم و هر روزه او را به عنوان خداوند می‌پرستیم و رابطه خودمان را با پرستش کردن با او نزدیک‌تر می‌کنیم و با این پرستش‌هایمان عشق و محبتمان را به خدا ابراز می‌کنیم و با خدا رابطه صمیمی‌تری خواهیم داشت، چون پرستش کردن یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباط ما با پدر آسمانی است.

از بچه‌ها بپرسید چند نفر بازی اول کلاس را یادشون هست؟

ما به روش‌های مختلف می‌توانیم خداوند را بپرستیم، مثلا می‌توانیم در پرستش دستانمان را بالا ببریم، زانو بزنیم در حضور خداوند، سرودها بخوانیم، شادی کنیم، همه این‌ها یک نوع ابراز علاقه به خداوند هست ولی پرستش کردن فقط تنها این نیست که بگوییم: من یک ساز را می‌نوازم یا من سرود می‌خوانم یا من دست‌هام رو بالا می‌برم پس من یک پرستنده هستم. ما در زندگی‌هایمان هر کاری را که انجام می‌دهیم به نوعی خداوند را پرستش می‌کنیم. حتی غذا خوردن ما، تفریحات ما هم، نوعی پرستش است. خدا می‌خواهد ما در زندگی‌هایمان او را پرستش کنیم و اولویت ما او باشد و با تمام دل خداوند را بطلبیم و پرستش کنیم.

با هم برویم به کتاب مقدس عهد عتیق: دوم تواریخ ۲۶: ۵ را بخوانیم.

(عزیا در روزگار زکریا که ترس خداوند را به او می‌آموخت، دل خویش به طلبیدن خدا معطوف ساخت و مادام که خداوند را می‌طلبید، خدا او را کامیاب می‌ساخت.)

بچه‌ها عزیا پادشاهی بود که آنچه را که در نظر خدا درست و نیکو بود انجام می‌داد و اولویتش در زندگی، خداوند بود و دلش را به خدا نزدیک می‌کرد و همیشه خدا را صدا می‌زد. پس عزیا پادشاه، در پرستش‌هایش به حضور خدا می‌رفت و با خدا همراه بود. و خدا هم او را پیروز می‌کرد.

نتیجه گیری:

امروز ما متوجه شدیم که عزیا با این که یک پادشاه بود، همیشه به حضور خدا می‌رفت و خدا را پرستش می‌کرد و دل خودش را به خدا نزدیک‌تر می‌کرد. امروز ما هم می‌توانیم با کارهای خوب و نیکوی خودمان، با کمک کردن به دیگران، حتی با یک کلمه زیبا و تشویق آمیز گفتن به کسی خدا را هم پرستش کنیم.

پس بچه‌ها ما از طرف خداوند دعوت شده‌ایم که زندگی ما، زندگی پرستشی باشد. ما در همه وقت‌ها، در همه کارها، می‌توانیم خداوند را پرستش کنیم. هر وقت که ما با تمام دل مثل عزیا خدا را بطلبیم و آن را پرستش کنیم، او پرستش و ابراز علاقه ما را با خوشحالی می‌پذیرد و خوشنود می‌شود.

کارگاه اجرایی:

همرا با سرود پرستشی " او را می پرستم " خداوند را بستایید.

اورا می پرستم

آیه حفظی:

از بچه ها بخواهید این آیه را حفظ کنند و برای جلسه بعد آماده باشند.

" من تا زنده هستم خداوند را خواهم سراپید! تا
وجود دارم برای خدایم سرود ستایش خواهم خواند.

"

مزامیر ۱۰۴ : ۳۳